
حسن عاشوری لنگرودی
امام صادق علیه السلام
از منظر دانشوران
اهل سنت


بسم الله الرحمن الرحيم

امام صادق علیه السلام از منظر دانشوران اهل سنت

نویسنده:

حسن عاشوری لنگرودی

ناشر چاپی:

حسن عاشوری لنگرودی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

امام صادق (ع) از منظر دانشوران اهل سنت

مشخصات کتاب

مؤلف: حسن عاشوری لنگرودی

ناشر : حسن عاشوری لنگرودی

مقدمه

درباره‌ی عظمت امام صادق(ع) نه تنها توسط شیعیان به فراوانی سخن گفته شده است، بلکه در این باره جمع کثیری از دانشوران و بزرگان اهل سنت و جماعت لب به سخن گشوده‌اند. پیشوایان مذاهب اهل سنت،عالمان نامدار اسلامی و صاحب نظران زبردست درباره‌ی برجستگی‌های‌علمی، عملی، اخلاقی، کرامت و عظمت آن امام هدایت، امام جعفر صادق(ع) بسیار سخن گفته‌اند. اینک در این نوشتار به طور گذرا به بیان برخی از این اظهار نظرها و اعترافات می‌پردازیم.

ابوحنیفه و امام صادق (ع)

«نعمان بن ثابت بن زوطی معروف به «ابوحنیفه (۸۰ –۱۵۰ه. ق.) پیشوای فرقه‌ی حنفی که از نظر زمانی معاصر با امام‌صادق(ع) بود، درباره‌ی عظمت امام صادق(ع) اظهارات و اعترافات خوبی دارد. از جمله درباره‌ی آن حضرت گفت: «مارایت افقه من جعفر بن محمد و انه اعلم الامه من فقیه‌تر و داناتر از جعفر بن محمد ندیده‌ام. او داناترین فرد این امت است. [۱] . در زمان امام صادق(ع) منصور دوانقی، خلیفه‌ی مقتدر عباسی، قدرت‌سیاسی را در اختیار داشت، او همواره از مجد وعظمت بنی‌علی و بنی فاطمه به ویژه امام صادق(ع) رنج می‌برد و برای رهایی از این رنج گاهی ابوحنیفه را تحریک می‌کرد که در برابر امام صادق(ع) بایستد ؛منصور عباسی او را به عنوان مهم‌ترین دانشوران عصر تکریم می‌کرد تا شاید بتواند برمجد و عظمت علمی امام جعفر بن محمد(ع) فائق آید. در این رابطه خود ابوحنیفه نقل می‌کند و می‌گوید: «روزی منصور دوانقی کسی را نزد من فرستاد و گفت: ای ابوحنیفه! مردم شیفته‌ی جعفر بن محمد شده‌اند، او در بین مردم از پایگاه اجتماعی وسیعی بهره‌مند است، تو برای این که پایگاه جعفر بن محمد را خنثی کنی و در دید مردم از عظمت او به خصوص از عظمت علمی او بکاهی، چند مساله‌ی پیچیده و غامض را آماده کن و در وقت مناسب از او بپرس تا بلکه با ناتوان شدن جعفر بن محمد از پاسخ‌گویی، او را تحقیر نمایی و دیگر، مردم شیفته‌ی او نباشند و ازاو فاصله بگیرند. در همین رابطه من چهل مساله‌ی مشکل را آماده کردم و در یکی از روزها که منصور در «حیره بود و مرا طلبید، به حضورش رسیدم.همین که وارد شدم، دیدم جعفر بن محمد در سمت راستش نشسته است،وقتی که چشمم به آن حضرت افتاد، آن چنان تحت تاثیر ابهت و عظمت او قرار گرفتم که از توصیف آن عاجزم. با دیدن منصور خلیفه‌ی عباسی آن ابهت به من دست نداد، در حالی که منصور خلیفه‌است و خلیفه به جهت این که قدرت سیاسی در اختیارش است باید ابهت داشته باشد. سلام گفتم و اجازه خواستم تا در کنارشان بنشینم؛خلیفه با اشاره اجازه داد و در کنارشان نشستم. آن گاه منصورعباسی به جعفر بن محمد نگاه کرد و گفت: ابو عبدالله! ایشان ابوحنیفه هستند. او پاسخ داد: بلی، او را می‌شناسم. سپس منصور به من نگاهی کرد و گفت: ابوحنیفه! اگر سوالی داری از ابوعبدالله، جعفربن محمد بپرس و با او در میان بگذار. من گفتم: بسیار خوب. فرصت راغنیمت شمردم و چهل مساله‌ای را که از پیش آماده کرده بودم، یکی پس از دیگری با آن حضرت درمیان گذاشتم. بعد از بیان هر مساله‌ای، امام صادق(ع) در پاسخ آن بیان می‌فرمود: عقیده‌ی شما در این باره چنین و چنان است، عقیده‌ی علمای مدینه در این مساله این چنین

است و عقیـده‌ی ماهم این است. در برخی از مسائل آن حضـرت با نظر ما موافق بود و در برخی هم با نظر علمای مدینه موافق بود و گـاهی هم با هر دو نظر مخالفت می‌کرد و خودش نظر سومی را انتخاب می‌کرد و بیان می‌داشت. من تمامی چهل سؤال مشـکلی را که برگزیـده بودم یکی پس از دیگری با او در میان گذاشـتم و جعفر بن محمـد هم بـدین گونه‌ای که بیان شـد به جملگی آن‌ها، با متـانت تمـام و بـا تسلـط خاصـی که داشت پاسـخ گفت.» سـپس ابوحنیفه بیان داشت: «ان اعلم الناس اعلمهم باختلاف الناس «همانا دانشـمندترین مردم کسـی است که به آراء و نظریه‌های مختلف دانشوران در مسائل علمی احاطه و تسلط داشته باشد.» و چون جعفر بن محمد این احاطه را دارد، بنابر این او داناترین فرداست.» [۲] . همو درباره‌ی عظمت علمی امام صادق(ع) بیان داشت: «لولا جعفر بن محمد ما علم الناس مناسک حجهم.» [۳] . اگر جعفر بن محمد نبود، مردم احکام و مناسک حجشان را نمی‌دانستند.

مالک بن انس و امام صادق (ع)

مالـک بن انس (۱۷۹۹۷ ه.ق) یکی از پیشوایـان چهارگـانه‌ی اهـل سـنت و جمـاعت و رئیس فرقه‌ی مـالکی است که مـدتی افتخـار شاگردی امام صادق(ع) نصیـب وی شد. [۴] او در باره‌ی عظمت و شخصیـت علمی و اخلاقی امام صادق(ع) چنین می‌گوید: «ولقد کنت آتی جعفر بن محمد و کان کثیرالمزاح و التبسم، فاذاذکر عنده النبی(ص) اخضر و اصفر، و لقد اختلفت الیه زماناً وما کنت اراه الا علی ثلاث خصال: اما مصلیا و اما صائما واما‌یقراء القرآن. و ما راءیته قط یحدث عن رسول الله(ص) الا علی‌الطهاره و لا یتکلم فی مالاـ یعنیه و کان من العلماءالزهاد الـذین یخشون الله و ماراءیته قط الا یخرج الوساده من تحته و یجعلهاتحتی.» [۵] . «مدتی به حضور جعفر بن محمـد می‌رسـیدم. آن حضـرت اهـل مزاح بود. همواره تبسم ملاـیمی برلب‌هـایش نمایـان بود. هنگامی که در محضـر آن حضـرت نـام مبـارک رسول گرامی اسـلام (ص) به میـان می‌آمـد، رنـگ رخساره‌هـای جعفربن محمـد به سـبزی و سـپس به زردی می‌گراییـد. در طول مـدتی که به خانه‌ی آن حضرت آمـد و شـد داشـتم، او را ندیدم جز این که در یکی از این سه خصـلت و سه حالت به سـر می‌برد، یا او را در حال نماز خواندن می‌دیدم و یا در حالت روزه‌داری و یا در حالت قرائت قرآن. من ندیدم که جعفر بن محمد بدون وضو و طهارت از رسول خدا(ص) حدیثی نقل کند. من ندیدم که آن حضـرت سـخنی بی‌فایده و گزاف بگوید. او از عالمان زاهـدی بود که از خـدا خوف داشت. ترس از خدا سراسـر وجودش را فراگرفته بود. هرگز نشد که به محضـرش شـرفیاب شوم، جز این که زیرانـدازی که زیرپای آن حضـرت گسترده شـده بود، آن را از زیرپایش بر می داشت و زیر پای من می‌گستراند.» مالـک بن انس دربـاره‌ی زهـد و عبـادت و عرفـان امـام صـادق(ع) بیـان داشت: به همراه امـام صادق(ع) به قصـد مکه و برای انجام مناسک حج ازمدینه خارج شدیم. به مسـجد شـجره که میقات مردم مدینه است،رسـیدیم. لباس احرام پوشـیدیم، در هنگام پوشیدن لباس احرام تلبیه گویی یعنی گفتن: «لبیک اللهم لبیک لازم است. دیگران طبق معمول این ذکر را بر زبان جاری می‌کردنـد.» مالک می‌گویـد: من متوجه امـام صـادق(ع) شـدم، دیـدم حـال حضـرت منقلب‌است. امـام صـادق(ع) می‌خواهـد لبیک بگویـد ولی رنگ رخسـاره‌اش متغیر می‌شود. هیجـانی به امام دست می‌دهـد و صـدا در گلویش می‌شـکند، و چنان کنترل اعصاب خویش را از دسـت می‌دهـد که می‌خواهـد بی‌اختیار ازمرکب به زمین بیفتد. مالک می‌گوید: من جلو آمدم و گفتم: ای فرزند پیامبر! چاره‌ای نیست این ذکر را بایـد گفت. هر طوری که شـده بایـد این ذکر را بر زبـان جاری ساخت. حضـرت فرمود: «یابن ابی‌عامر! کیف اجسـر ان اقول لبیـک اللهم لبیـک و اخشـی ان یقول عزوجـل لاـ لبیک و لا سـعدیک.» ای پسـر ابی‌عامر! چگونه جسارت بورزم و به خود جرات و اجازه بـدهم که لبیک بگویم؟ «لبیـک گفتن به معنـای این است که خداونـدا، تو مرا به آن چه می‌خوانی بـا سـرعت تمـام اجـابت می‌کنم وهمواره آمـاده‌ی انجام آن هسـتم. با چه اطمینانی با خـدای خود این طور گسـتاخی کنم و خود را بنـده‌ی آماده به خـدمت معرفی کنم؟! اگر در جوابم گفته شود: «لالبیک و لاسعدیک آن وقت چه کنم؟ [۶] . همو در سخنی دیگر درباره فضیلت و عظمت امام صادق(ع) می‌گوید: «ما راءت عین و لا سـمعت اذن و لا خطر علی قلب بشر افضل من جعفر بن محمد» [۷] . هیچ چشمی ندیده

است و هیچ گوشی نشنیده است و به قلب هیچ بشری خطور نکرده است، مردی که با فضیلت‌تر از جعفر بن محمد باشد. درباره‌ی مالک بن انس نوشته‌اند: «و کان مالک بن انس یستمع من جعفر بن محمد و کثیراً مایذکر من سماعه عنه و ربما قال حدثنی الثقه یعنیه.» مالک بن انس از جعفر بن محمد سماع حدیث می‌نمود و بسیار آن چه را که از او سماع می‌کرد، بیان می‌نمود و چه بسا می‌گفت: این حدیث را مرد ثقه به من حدیث کرده است که مرادش جعفربن محمد بود. [۸] . حسین بن یزید نوفلی می‌گوید: «سمعت مالک بن انس الفقیه یقول والله ما راءت عینی افضل من جعفر بن محمد(ع) زهداً و فضلاً و عباده و ورعا. و کنت اقصده فیکرمنی و یقبل علی فقلت له یوماً یا ابن رسول الله ما ثواب من صام یوماً من رجب ایماناً و احتساباً فقال (و کان والله اذا قال صدق) حدثنی ابیه عن جده قال قال رسول الله(ص) من صام یوماً من رجب ایماناً و احتساباً غفرله فقلت له یا ابن رسول الله فی ثواب من صام یوماً من شعبان فقال حدثنی ابی‌عن ابیه عن جده قال قال رسول الله(ص) من صام یوماً من شعبان ایماناً و احتساباًغفرله.» [۹] . از مالک بن‌انس فقیه شنیدم که گفت: به خدا سوگند! چشمان من ندید فردی را که از جهت زهد، علم، فضیلت، عبادت و ورع برتر از جعفر بن محمد باشد. من به نزد او می‌رفتم. او با روی باز مرامی‌پذیرفت و گرامی می‌داشت. روزی از او پرسیدم: ای پسر پیامبر!ثواب روزه‌ی ماه رجب چه میزان است؟ او در پاسخ روایتی از پیامبر نقل کرد. به خدا سوگند هرگاه چیزی از کسی نقل کند درست و راست نقل می‌کند. او در پاسخ گفت: پدرم از پدرش و از جدش و از پیامبر نقل کرده است که ثواب روزه‌ی ماه رجب این است که گناهانش بخشیده می‌شود. سپس این پرسش را درباره‌ی روزه‌ی ماه شعبان هم بیان کردم و حضرت همان پاسخ را داد.

ابن شبرمه و امام صادق (ع)

عبدالله بن شبرمه بن طفیل ضببی معروف به «ابن شبرمه (۷۲-۱۴۴ ه.ق) قاضی و فقیه نامدار کوفه، درباره‌ی امام صادق(ع)می‌گوید: «ما ذکرت حدیثا سمعته من جعفر بن محمد(ع) الا کادان یتصرع له قلبی سمعته یقول حدثنی ابی‌عن جدی عن رسول الله.» [۱۰] به یاد ندارم حدیثی را از جعفربن محمد شنیده باشم جز این که در عمق جانم تاثیر گذاشته باشد. از او شنیدم که در نقل حدیث می‌گفت که از پدرم و از جدم و از رسول خدا(ص) این روایت را نقل می‌کنم. همو گفت: «واقسم بالله ما کذب علی ابیه و لا کذب ابوه علی جده و لا کذب جده علی رسول الله.» [۱۱] . به خدا سوگند! نه جعفر بن محمد در نقل روایات از پدرش دروغ می‌گفت و نه پدرش برجدش دروغ می‌گفت و نه او بر پیامبر(ص). یعنی آنچه که در سلسله‌ی سند روایات جعفر بن محمد وجود دارد جملگی درست است.

ابن‌ابی لیلی و امام صادق (ع)

شیخ صدوق روایتی نقل می‌کند که محمد بن عبدالرحمان معروف به «ابن ابی‌لیلی (۷۴-۱۴۸ ه.ق) فقیه، محدث، مفتی و قاضی بنام کوفه نزد امام صادق(ع) رفت و از آن حضرت پرسش هایی نمود وپاسخ‌های خوبی شنید. سپس به امام خطاب کرد و عرض نمود: «اشهد انکم حجج الله علی خلقه.» [۱۲] . شهادت می‌دهم که شما حجت‌های خداوندی بر بندگانش هستید.

عمرو بن عبید معتزلی و امام صادق (ع)

«عمروبن عبید معتزلی به نزد امام جعفر بن محمد(ع) مشرف شد،وقتی رسید این آیه را تلاوت نمود: «الذین یجتنبون کبائرالاثم و الفواحش [۱۳] . سپس ساکت‌شد. امام صادق(ع) فرمود: چرا ساکت شدی؟ گفت: خواستم که شما از قرآن گناهان کبیره را یکی پس از دیگری برای من بیان نمایی. حضرت شروع کرد و به ترتیب از گناه بزرگ‌تر یکی پس از دیگری را بیان نمود. از بس که

امـام خوب و عـالی پاسـخ عمر و بن عبیـد را داد که در پایـان عمرو بن عبیـد بی‌اختیـار گریست و فریـاد زد: «هلک من قال برایه و نازعکم فی الفضل و العلوم [۱۴] . هرکه به رای خویش سخن بگوید و در فضل و علم با شما منازعه کند، هلاک می‌شود.

جاحظ و امام صادق (ع)

«ابوبحر جاحظ بصـری (۱۶۰ – ۲۵۵ ه.ق) که از دانشـوران مشـهور قرن سـوم بود، دربـاره‌ی امـام صـادق(ع) بیـان داشت: «جعفر بن محمدالذی ملا الدنیا علمه و فقهه و یقال ان اباحنیفه من تلامذته و کذلک سفیان الثوری و حسبک بهما فی هذاالباب.» [۱۵] . جعفر بن محمـد کسـی بـود که علم و فقه آن حضـرت جهـان را پرکرده است و گفته می‌شود که ابوحنیفه و سـفیان ثوری از شـاگردان او بودند. همین در عظمت علمی آن حضرت کافی است.

عمربن مقدام و امام صادق (ع)

«عمر بن مقـدام از علمای معاصـر امام صادق(ع) درباره‌ی آن حضـرت می گویـد: «کنت اذا نظرت الی جعفر بن محمد علمت انه من سلالهٔ النبیین و قدراءیته واقفاً عندالجمره یقول سـلونی، سـلونی.» [۱۶] . هنگامی که جعفربن محمـد را می‌دیـدم، می‌فهمیدم که او از نسـل پیـامبران است. خودم دیـدم که در جمره‌ی منی ایسـتاده بود و ازمردم می‌خواست که از او بپرسـند و از علم سـرشار او بهره‌مند شوند...

شهرستانی و امام صادق (ع)

ابوالفتح محمد بن ابی‌القاسم اشـعری معروف به «شهرسـتانی (۴۷۹–۵۴۷ ه.ق) در کتـاب گرانسـنگ «الملل و النحل درباره‌ی عظمت امام صادق(ع) می‌نویسد: «و هو ذوعلم عزیز فی الدین و ادب کامل فی الحکمه و زهر بالغ فی الدنیا و ورع تام عن الشهوات.» [۱۷] . امام صادق(ع) در امور و مسایل دینی، از دانشـی بی‌پایان و درحکمت، از ادبی کامل و نسبت به امور دنیا و زرق و برق‌های آن، از زهدی نیرومند برخوردار بود و از شهوت‌های نفسانی دوری می گزید.

ابن خلکان و امام صادق (ع)

ابن خلکـان دربـاره‌ی امـام صـادق(ع) می‌نویسـد: «احـد الائمه الاثنی عشـر علی مـذهب الامامیه و کان من سادات اهل‌البیت و لقب بالصادق لصدق مقالته و فضـله اشهر من ان یذکر.» او یکی از امامان دوازده گانه‌ی امامیه و از بزرگان اهل‌بیت رسول خدا(ص) بود. به جهت صـدق در گفتـارش به لقب صـادق شـهرت یافت و فضل او مشـهورتر از آن است که نیازمنـد به توضیـح داشتـه باشـد. ابن خلکـان همچنین می‌نویسـد: امـام صـادق(ع) در صـنعت کیمیـا (شـیمی) از مهـارت خاصـی بهره‌منـد بـود، ابوموسـی جـابر بن حیـان طرطوسـی، شاگرد او بود. جابر کتابی شامل هزار ورق تالیف کرد که تعلیمات جعفر بن صادق را در برداشت و حاوی پانصد رساله بود. [۱۸] .

ابن حجر عسقلانی و امام صادق (ع)

شهـاب الـدین ابوالفضـل احمـد بن علی مصـری شـافعی، مشـهور به «ابن حجر عسـقلانی (۷۷۳–۸۵۲ ه.ق) دربـاره‌ی امـام صادق(ع) می گویـد: «جعفربـن محمـد بن علی بن حسـین بن علی بن ابی طـالب فقیهی است بسـیار راست گفتـار.» [۱۹] . ابـن حجر در کتـاب

تهذیب التهذیب از ابی‌حاتم و او از پدرش نقل می‌کند که درباره‌ی امام صادق(ع) بیان داشت: «لایساءل عن مثله.» و نیز می‌نویسد: ابن عدی گفته است: «و لجعفراحادیث و نسخ و هو من ثقات الناس... و ذکره ابن حبان فی الثقات و قال کان من سادات اهل‌البیت فقها و علماً و فضلًا... وقال النسایی فی‌الجرح و التعدیل ثقه.» [۲۰] . برای جعفر بن محمد احادیث و نسخه‌های بسیار است. او از افراد موثق است. ابن حبان او را در زمره‌ی ثقات قرار داده است و گفته است: جعفر بن محمد از بزرگان اهل‌بیت رسول خدا(ص) است و ازجهت فقه، علم و فضل مقام بالایی دارد. «نسایی در جرح و تعدیل،امام صادق(ع) را از افراد «ثقه معرفی کرده است.

صاحب سیراعلام النبلاء و امام صادق (ع)

صاحب «سیراعلام النبلاء» درباره‌ی امام صادق(ع) می‌نویسد: جعفر بن محمد بن علی بن حسین که از فرزندان حسین بن علی ریحانه‌ی رسول خدا(ص) است، یکی از بزرگان است که مادرش «ام فروه دختر قاسم بن محمد بن ابی‌بکر است و مادر ام فروه «اسماء» دخترعبدالرحمان بن ابی‌بکر است. به همین جهت است که آن حضرت می‌گفت: من از دو جهت به ابوبکر منتسبم. او بزرگ بنی‌هاشم است. از محضرعلمی او افراد بسیاری کسب فیض کردند، از جمله، فرزندش «موسای کاظم ، «یحیی بن سعید انصاری ، «یزید بن عبدالله ، «ابوحنیفه ، «ابان بن تغلب ، «ابن جریح ، «معاویه بن‌عمار»، «ابن اسحاق ، «سفیان ، «شبعه ، «مالک ،«اسماعیل بن جعفر»، «وهب بن خالد»، «حاتم بن اسماعیل ،«سلیمان بن بلال ، «سفیان بن عینیه ، «حسن بن صالح ،«حسن بن عیاش ، «زهیربن محمد»، «حفص بن غیاث ، «زید بن حسن ، «انماطی ، «سعید بن سفیان اسلمی ، «عبدالله بن میمون «عبدالعزیز بن عمران زهری ، عبدالعزیزدراوری ،«عبدالوهاب ثقفی ، «عثمان بن فرقد»، «محمد بن ثابت بنانی ، «محمد بن میمون زعفرانی ، «مسلم زنجی ، «یحیی‌قطان ، «ابوعاصم نبیل و... [۲۱] . همو در کتاب «میزان الاعتدال می‌نویسد: جعفربن محمد یکی از امامان بزرگ است که مقامی بس بزرگ دارد و نیکوکار و صادق است. [۲۲] .

ابن حجر هیتمی و امام صادق (ع)

شهاب الدین ابوالعباس، احمد بن بدرالدین شافعی، معروف به «ابن حجر هیتمی (۹۷۴-۹۰۹ ه.ق) در «صواعق المحرقه درباره‌ی‌امام صادق(ع) می‌نویسد: مردم از آن حضرت دانش‌های بسیاری فرا گرفته‌اند. این علوم و دانش‌ها توسط مسافران به همه جا راه یافت و سرانجام آوازه‌ی جعفر بن محمد در همه جا پیچیده شد. عالمان بزرگی مانند «یحیی بن سعید»، «ابن جریج ، «مالک ، «سفیان ثوری ، «سفیان بن عینیه ، «ابوحنیفه ، «شعبه و «ایوب سجستانی از اوحدیث نقل کرده‌اند. [۲۳] .

میرعلی هندی و امام صادق (ع)

«میرعلی هندی که از علمای نامدار اهل سنت است و در همین دوره‌ی معاصر می‌زیست درباره‌ی عظمت علمی و اخلاقی امام صادق(ع) می‌گوید: آراء و فتاوای دینی تنها نزد سادات و شخصیت‌های فاطمی رنگ فلسفی به خود گرفته بود. گسترش علم در آن زمان، روح بحث و جستجو را برانگیخته بود و بحث‌ها و گفتگوهای فلسفی در همه‌ی اجتماعات رواج یافته بود. شایسته‌ی ذکر است که رهبری این حرکت فکری را حوزه‌ی علمی‌ای که در مدینه شکوفا شده بود، بر عهده داشت. این حوزه را نبیره‌ی علی بن ابی طالب(ع) به نام امام جعفر که «صادق لقب داشت، تاسیس کرده بود. او پژوهشگری فعال و متفکری بزرگ بود وبا علوم آن عصر به خوبی آشنایی داشت و نخستین کسی بود که مدارس فلسفی اصلی را در اسلام تاسیس کرد. در مجالس درس او تنها کسانی که بعدها مذاهب فقهی را تاسیس کردند، شرکت نمی‌کردند بلکه فلاسفه و طلاب فلسفه از مناطق دور دست در آن حاضر می‌شدند. «حسن بصری موسس مکتب فلسفی «بصره و «واصل بن عطا» موسس مذهب «معتزله ، از شاگردان او بودند که از زلال

چشمه‌ی دانش او سیراب می‌شدند. [۲۴] .

پاورقی

[۱] شمس الدین ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ج۶، ص۲۵۷ ;تاریخ‌الکبیر، ج ۲، ص۱۹۹ و ۱۹۸، ح۲۱۸۳.

[۲] سیراعلام النبلاء، ج۶، ص ۲۵۸ ;بحارالانوار، ج۴۷، ص۲۱۷.

[۳] شیخ صدوق، من لایحضره الفقیه، ج ۲، ص۵۱۹، طبع قم، نشراسلامی.

[۴] سیراعلام النبلاء، ج۶، ص۲۵۶.

[۵] ابن تیمیه، التوسل و الوسیله، ص ۵۲ ;جعفریان، حیات فکری وسیاسی امامان شیعه، ص۳۲۷.

[۶] شیخ صدوق، امالی، ص۱۴۳، ح۳.

[۷] شهید مطهری، سیری در سیره‌ی ائمه اطهار(ع)، ص۱۴۹.

[۸] شرح الاخبار فی فضایل الائمه الاطهار، ج۳، ص۲۹۹، ح۱۲۰۳.

[۹] امالی صدوق، ص ۴۳۵ و۴۳۶، ح ۲.

[۱۰] همان، ص۳۴۳، ح۱۶.

[۱۱] همان، ص۳۴۳، ح۱۶.

[۱۲] من لایحضره الفقیه، ج ۱، ص ۱۸۸، ح۵۶۹.

[۱۳] سوره نجم، آیه ۳۲.

[۱۴] کلینی، کافی، ج ۲، ص ۲۸۷- ۲۸۵.

[۱۵] رسائل جاحظ، ص۱۰۶ ;حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص۳۲۸.

[۱۶] سیر اعلام النبلاء، ج۶، ص۲۵۷.

[۱۷] الملل و النحل، ج ۱، ص۱۴۷ ;حیات فکری و سیاسی امامان‌شیعه، ص ۳۳۰.

[۱۸] وفیات الاعیان، ج ۱، ص۳۲۷ ;سیره‌ی پیشوا، ص۳۵۳ ;حیات فکری و سیاسی امامان شیعه، ص ۳۳۰.

[۱۹] تقریب التهذیب، ص ۶۸.

[۲۰] تهذیب التهذیب، ج ۲، ص ۱۰۴.

[۲۱] سیر اعلام النبلاء، ج۶، ص ۲۵۵ و۲۵۶.

[۲۲] لغت نامه دهخدا، ج۹، ص ۱۳۰- ۳۲۳.

[۲۳] الصواعق المحرقه، ص ۲۰۱.

[۲۴] مختصر تاریخ العرب، ص۱۹۳ ;سیره‌ی پیشوایان، ص ۳۵۲.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحیم
جاهِدُوا بِأَمْوالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ فی سَبیلِ اللَّهِ ذلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)
با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السّلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی

آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهلبیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف :دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز :

الف)چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب)تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن سهمراه

ج)تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما ، انیمیشن ، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و...

د)ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه)تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و)راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز)طراحی سیستم های حسابداری ، رسانه ساز ، موبایل ساز ، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک ، SMS و...

ح)همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط)برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی)برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضوری و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت : ۲۳۷۳ شناسه ملی : ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی: www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳- (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگـانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور کاربران ۲۳۳۳۰۴۵(۰۳۱۱)

نکته قابـل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی ، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عـده ای خیر انـدیش اداره و تامین گردیـده و لی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضـر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صـاحب اصـلی ایـن خـانه (قـائمیه) امیـد داشـته و امیـدواریم حضـرت بقیه الله الا عظم عجـل الله تعـالی فرجه الشـریف تـوفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشاالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳ ، شـماره کارت :۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳و شـماره حساب شبا : -IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱ ۵۳-۰۶۰۹به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان – خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج – به سـندش، از امام حسـین علیه السـلام -: هر کس عهـده دار یتیمی از ما شود که محنتِ غیبت ما، او را از ما جـدا کرده است و از علوم مـا که به دسـتش رسـیده، به او سـهمی دهـد تا ارشاد و هـدایتش کنـد، خداونـد به او می‌فرمایـد: «ای بنـده بزرگوار شریـک کننـده برادرش! من در کَرَم کردن، از تو سـزاوارترم. فرشـتگان من! برای او در بهشت، به عـدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلی الإمام العسـکری علیه السـلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست‌تر می‌داری: مردی اراده کشـتن بینـوایی ضـعیف را دارد و تـو او را از دسـتش می‌رَهـانی، یـا مردی نـاصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضـعیف از پیروان ما را دارد، امّا تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بِدان، نگاه می‌دارد و با حجّت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سـپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسـند زیـد: امام حسـین علیه السـلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخوانـد و او اجابت کنـد، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».

